



عبدالحسین زرین کوب

بروجرد، اسفند ۱۳۰۱ - تهران، شهریور ۱۳۷۸

ایرج افشار

دوست دیرینه‌ام دکتر عبدالحسین زرین کوب درگذشت. او از سال ۱۳۵۳ دچار بیماری قلبی شد. چند تن از افراد خاندانش به همین درد درگذشتند. او چند بار، برای رهایی از رنجوری، تن به تیغ جراحان سپرد. درین چاره‌جویی سفرهای ناگواری را به امریکا و اروپا رفت. هر بار همسر بردبارش با او همراه بود. درین سه چهارساله اخیر بیماری دیگری چنگ در جان ناتوان او زد. این بار بیش از یک سال آزرگار رنج و درد کشید. پیکرش چند بار برش برداشت. شاید دور نباشد اگر بگویم زجرکش شد.

او متولد ۲۷ اسفند ۱۳۰۱ بود. دو سال و نیم با من تفاوت سن داشت. دیپلم متوسطه را در تهران گرفت (۱۳۱۹). پس از آن چندی در خرم‌آباد و بعد بروجرد درس گفت. آنجا معلم شده بود. تا این که برای تحصیل در دوره لیسانس ادبیات به تهران آمد و در این شهر ماندگار و دانشجوی رشته ادبیات شد و هم‌زمان من دانشکده حقوق را می‌گذراندم. من از سال ورود او به شهر طهران که برای تحصیل در دانشگاه آمد، از دوستی پایدارش بهره‌ور شدم و به لذت مصاحبت و شنیدن ظریفه‌های او و هم‌سخنی در کوه و شهر و سفر و همکاری فرهنگی در چند مرحله مفتخر آمدم، یعنی پنجاه و چهار سال و شاید اندکی بیش.

۱۳۲۴ - ۱۳۳۰

پیش ازین که با او رویه‌رو شوم و او را دیده باشم نامش را در مجله سخن دیده بودم. سال

۱۳۲۴ بود. استنادم (در دبیرستان فیروزبهرام) در سال دوم مجله سخن کتابی را معرفی کرده بود (در بخش «انتقاد کتاب») به نام «فلسفه شعر یا تاریخ تحول شعر و شاعری در ایران» از نویسنده‌ای به نام عبدالحسین زرین‌کوب دژم. (مجله سخن، سال دوم، شماره ۸، شهریور ۱۳۲۴). آن کتاب در بروجرд چاپ شده بود. هشتاد صفحه بیش نبود. تا آن زمان نام نویسنده‌اش به گوش کسی نخورده بود. اما اهمیت مندرجات و ابتکاری بودن موضوع آن موجب شده بود که خانلری سخن‌شناس سه صفحه و نیم درباره آن به بحث پرداخته و نقد بی‌پروا بر آن نوشته بود. مطلب را در خورد چنان میدانی دانسته بود. شاید تعجب کرده بود از این که ناشناسی در شهرکی چون بروجرд آن روز، در جزوه‌ای کوچک به مبحثی بزرگ که ارسطو پایه‌گذار مباحثه در آن بود پرداخته است. خانلری ایامی که زرین‌کوب آن دفتر را نشر کرد دوره دکتری ادبیات فارسی را به پایان رسانیده بود. رساله دکترایش مرتبط بود به مباحث شعر. او عالم و متوغل درین بحث و رشته شده بود. پس می‌توانست و محق بود که درباره نوشته ارزشمند زرین‌کوب بنویسد: «کتاب فلسفه شعر شامل مباحث تازه‌ای است که در ادبیات قدیم ما نبوده، پیداست که از ادبیات خارجی اقتباس شده است...» در نوشته خانلری نکته‌های اساسی و آموزنده نسبت به مندرجات دفتر زرین‌کوب دژم عنوان شده بود. خانلری آن را به سر صبر و به ژرفایی خواننده بود و به صلابت و درستی محک نقد بر آن زده و مورد به مورد نظریات انتقادی خود را بر شمرده بود.

زرین‌کوب در آن ایام در مرحله دانشجویی بود و خانلری در مرتبت تدریس دانشگاهی. طبیعی است نشر چنین مقاله‌ای در مهم‌ترین مجله ادبی و پیشرو وقت موجب آن شد که جوهر استعداد زرین‌کوب شناسانده شود. آن نقد موجب فخر زرین‌کوب می‌بود. زرین‌کوب از آن نقد هم نکته‌ها آموخت و هم در نوشتن دلیر شد. او از همان آغاز دانشجویی به نگارش مقاله‌های مستحکم و دلپسند و خواندنی پرداخت. پروایی نداشت اگر بر او خرده‌ای هم بگیرند.

اگر چه خانلری یکی از استادان رسمی زرین‌کوب در دانشگاه بود به گمان من نخستین کسی است که قابلیت ادبی زرین‌کوب را نمایان ساخت و با نگارش نقد معلمانه بر جزوه او، او را برکشید و با درج مقالات او در سخن از بالندگان او بود. نخستین بار زرین‌کوب را اواسط بهار ۱۳۲۵ در دفتر مجله جهان نو دیدم. دفتر مجله

جهان نو در بن بستنی بود که خانه پدری من آنجا بود و من به آن دفتر آمد و شد روزانه داشتم. یکی از غروب‌ها که زرین کوب به آنجا آمده بود با او آشنا شدم. مجله جهان نو به مدیریت حسین حجازی از همان سال به طور ماهانه در تهران آغاز به نشر کرده بود. مجله‌ای بود بیشتر برای درج مباحث اجتماعی و اخلاقی و علمی ساده. ولی مقاله‌های ادبی و ذوقی و شعر هم چاشنی آنها می‌بود. حجازی پیش از نشر جهان نو سردبیری مجله راه نو را عهده‌دار بود. دفتر آن مجله هم در همین محل بود و رو به رو بود با دفتر مجله آینده (سال ۱۳۲۳).

زرین کوب در مجله جهان نو مقاله‌های زیادی دارد. اگر حافظه‌ام به اشتباه نرود شعر هم از او در آن مجله چاپ شده است. حجازی یک روز در هفته اجلاس داشت. نویسندگان و فضلا به دفترش می‌آمدند. سعید نفیسی، علی جواهرکلام، خاننابا طباطبایی نائینی، عباس شوقی از کسانی بودند که در آن مجلس شرکت می‌کردند. از جوان‌ها محمدجعفر محجوب، مرتضی کیوان (مدت‌ها سردبیری جهان نو را عهده‌دار شده بود)، امین عالی‌مرد (او هم مدتی سردبیر بود)، جمشید بهنام، مصطفی فرزانه، سیروس ذکاء، محمدعلی اسلامی ندوشن، حسین کسمایی، خواهران ناظمی، محمدعلی صادقیان و... سر می‌زدند. زرین کوب یکی از کسانی بود که گاهی به جمع می‌پیوست. حجازی گروه کوچک کوهنوردی هم داشت. از جمله زرین کوب چند بار با ما همراه شد. ولی دلبستگی واقعی به ورزش نداشت. اگر می‌آمد برای آن بود که هم‌راهِ سخن از تاریخ و شعر و ادب می‌گفتند. یادم است آن باری را که از کوه‌های ولنجک سرازیر شده بودیم. هوا گرم بل سوزان بود. زهوارگیوه زرین کوب در رفته بود. پایش آزرده و آبله شده بود. نزدیکی‌های میدان تجریش از پا افتاد. گفت دیگر نخواهد آمد و نیامد.

به گمان من مجله جهان نو نخستین «تریبون» عمومی برای نشر نوشته‌های ادبی زرین کوب بود. زرین کوب پس از این که به دانشجویی در رشته ادبیات پرداخت توانست خود را به تهران منتقل کند. تدریس در دبیرستان‌های تهران به او ارجاع شد. سال‌هایی در مدرسه مروی درس می‌گفت. چون هنوز متأهل نشده بود و در تهران زندگی پا برجا نداشت تابستان‌ها به بروجرد می‌رفت و پائیز بر می‌گشت. اما بروجرد دیگر برای او دل‌انگیز نبود. تهران نبود که زرین کوب هر بامدادش را در کتاب‌خانه‌ای می‌گذرانید و

کتاب‌های تازه‌ای را می‌شناخت و عصرها را با پرسه زدن رفقا در خیابان‌های نادری و فردوسی و سر زدن به دفتر سخن و جهان نو و احياناً جلسات سخن‌رانی «وُگُس» خود را سرگرم می‌کرد و از کتاب‌فروشی «ابن‌سینا» در آمدن و به کتاب‌فروشی «دانش» رفتن و سری هم به «معرفت» و «شمس» زدن و دیدار با دانشمندان و استادانی چون ملک‌الشعرای بهار، عباس اقبال، ابراهیم پورداود، سعید نفیسی، محیط طباطبایی، مدرس رضوی، جلال همایی و دیگران که آن دهه‌ها میعادگاهشان بود، ذوق‌ها می‌کرد و لذت‌ها می‌برد. در نامه‌ای به من نوشت (مورخ ۱۲ تیر ۱۳۲۷):

... در این تنهایی دردناک و کسالت‌انگیز آنچه گاه و بی‌گاه خاطر ملول را تسلی می‌بخشد مکتوب‌هایی است که از دوستان می‌رسد و «خاطره عهد قدیم» را زنده می‌کند. تعارف نیست نامه شما مدتی مرا سرگرم کرد. خیلی خاطره‌های عزیز و فراموش نشدنی «ایام صحبت» را در من بیدار کرد...

هم‌چنین در نامه ۱۴ مرداد ۱۳۲۹ نوشت:

... کاش این تابستان زودتر سپری می‌شد تا دوباره در تهران به زیارت دوستان عزیز موفق می‌شدم و از این دوزخ‌کشنده تنهایی رهایی می‌یافتم...

تدریس در تهران او را با فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی جامعه‌لیسانسیه‌های دانشسرای عالی (معلمان) آشنا ساخت. پس از این که لیسانسیه شد به آن جمع پیوست. شمع آن جمع شد. پنج سال سردبیری روزنامه مهرگان را که میان سال‌های ۱۳۲۷-۱۳۳۴ به صاحب‌امتیازی محمد درخشش منتشر می‌شد و نشریه رسمی و پرآوازه آن جامعه بود عهده‌دار شد. چه کسی به از او که صاحب طبعی شاعرانه و قلمی استوار و شیرین و دارای مایه علمی و دانشگاهی بود. پنج سال در نشر مهرگان پای فشرد و همکاری کرد. زرین‌کوب پس از اخذ درجه لیسانس بلافاصله دوره دکتری ادبیات فارسی را گذرانید و با جدیت و استعداد استثنایی خود آن مرتبه را به پایان رسانید. رساله دکتری خود را در موضوع نقدالشعر نوشت. بعدها آن را به چاپ رسانید. زرین‌کوب در دوره دکتری ادبیات بیش از هر کس از فروزانفر آموخت. چنان مجذوب شده بود که پس از درگذشت فروزانفر قلم برگرفت و در رثای او مقاله نوشت. درباره دیگران چنان نکرد. بی‌گمان فروزانفر معلم بنیادی و عمده زرین‌کوب و زرین‌کوب در سراسر عمر به حق ستایشگر فروزانفر بود.

فروزانفر زرین‌کوب را به تدریس در دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی برگمارد. اگر چه زرین‌کوب رشتهٔ ادبیات را به پایان رسانیده بود، در دانشکدهٔ الهیات در قلمرو تاریخ ادیان و کلام و تاریخ اسلام و تصوّف و تاریخ علوم قدیم درس می‌گفت. زرین‌کوب چون خود کتاب‌خوان و بسیارخوان و کتاب‌شناس و کتاب‌جو بود کمتر از کلاس‌های درس دانشگاه بهره‌ور می‌شد. محققاً از بعضی استادان خود بیش و بهتر در مباحث ادبی آگاه بود. مقاله‌هایی که از زرین‌کوب در همان اوقات تحصیل نشر می‌شد برازنده‌تر و پرمایه‌تر بود از نوشته‌های برخی از مدرّسان دانشگاه. آثار قلمی زرین‌کوب در این دوره عبارت است از مقاله‌هایی که در مجله‌های تمدن، جهان نو، دانشنامه، سخن، پشتون، فروغ علم، دانش منتشر کرد و فصولی از کتاب دو قرن سکوت که در روزنامهٔ مهرگان به طبع رسانید. هم‌چنین چهار کتاب از زبان فرانسه به فارسی ترجمه کرد که هر چهار نشر شده است. از سال‌های دانشجویی و هم‌سخنی با زرین‌کوب یادم آمد آن سالی را که به ابتکار محمدامین ریاحی (دانشجوی هم‌زمان با زرین‌کوب) سیدحسن تقی‌زاده برای سخن‌رانی به تالار دانشکدهٔ ادبیات دعوت شده بود. تقی‌زاده از لندن به ایران بازگشته بود و نمایندهٔ مجلس شورای ملی بود و معمولاً جوانان و مؤرّان نسبت به عقاید او سخت منتقد بودند. تقی‌زاده دربارهٔ «زبان فصیح فارسی» سخن‌رانی کرد. خطابه‌ای مفصل خواند که متنش را عباس اقبال در مجلهٔ یادگار چاپ کرد. سخنان تقی‌زاده نقدهای متعددی را در پی داشت. پس از نشر آن انتقادهای غروبی که به معمول آن ایام با زرین‌کوب در خیابان شاه (نام قدیم آن) قدم می‌زدیم صحبت از آن سخن‌رانی و مقاله‌های شدید انتقادآمیز دربارهٔ آن شد. زرین‌کوب را موافق دیدم با آنچه منتقدان دربارهٔ آن خطابه در جریده‌ها از جمله ایران ما نوشته بودند. دکتر محمد مقدم، دکتر لطفعلی صورتگر از منتقدان عمده و آتشین بودند.

۱۳۳۱-۱۳۴۰

در آغازۀ این دهه، زرین‌کوب درجهٔ دکتری ادبیات دریافت کرد و از سال ۱۳۳۵ تدریس دانشگاهی در دانشکدهٔ الهیات را بر عهده گرفت. از دبیری وزارت فرهنگ به دانشیاری دانشگاه و در پایان همین دهه به مرتبت استادی ارتقای درجه یافت. در آغازۀ همین دهه

با خانم سخن سنج دانشمند، قمرآریان، پیمان همسری بست.

در این دهه بود که زرین‌کوب با سیدحسن تقی‌زاده آشنایی پیدا کرد و در این دهه بود که تقی‌زاده به دعوت جامعه‌لیسانسیه‌ها در باشگاه مهرگان در دو موضوع انقلاب مشروطیت (۱۳۳۷) و اخذ تمدن خارجی (۱۳۳۸) خطابه ایراد کرد و در همین دهه بود که زرین‌کوب به عضویت کتاب‌خانه مجلس سنا درآمد. در آن اوقات عباس زریاب خویی که رئیس کتاب‌خانه بود، به سفر تحصیلی آلمان می‌رفت و کیکاووس جهانداری در آن کتاب‌خانه دست تنها مانده بود. ظاهراً به معرفی زریاب بود که زرین‌کوب به عضویت کتاب‌خانه درآمد.

قصد تقی‌زاده از پذیرفتن چنین مردان شایسته با جوهر و دانشمند کار کشیدن از آنها نبود. می‌خواست با کمک کردن مادی به آنها امکانات خواندن و پژوهش کردن را برایشان فراهم کند. در حقیقت «کمک مالی پژوهشی» (فلوشیپ) بود که به آنها داده می‌شد (زرین‌کوب و دکتر شفیع کدکنی و دکتر ابوالحسن جلیلی از این مساعدت بهره‌ور شدند).

تقی‌زاده به زریاب و جهانداری تأکید کرده بود زرین‌کوب باید با آسایش خاطر و رفاه نسبی که برایش فراهم کرده‌ایم در محل کتاب‌خانه به تحقیق و تجسس مورد تمایل خود بپردازد. زرین‌کوب حدود هشت سال از این فرصت استفاده کرد. به این دوره مفصل پرداختم از بابت این که در شمارنامه عمر او (در درخت معرفت و در یادگارنامه) ظاهراً ادنی اشارتی نشده است.

عبدالحسین زرین‌کوب در این مدت، که حدود هشت سال طول کشید، جز ساعاتی که درس می‌داد، اوقاتش را در کتاب‌خانه مجلس سنا به مطالعه و نگارش و پژوهش می‌پرداخت. یادداشت‌های وافری از این دوران ثمربخش فراهم کرد و مقداری زیاد از نوشته‌های او حاصل این ایام است. تقی‌زاده در بالیدن زرین‌کوب مؤثر بود و تدریس زرین‌کوب در رشته تاریخ علوم همان درسی بود که تقی‌زاده در دانشکده الهیات داشت.

از کارهای عمده علمی که در این دهه، زرین‌کوب عهده‌دار شد ترجمه کردن مقالاتی از دائرةالمعارف اسلامی (به زبان‌های فرانسوی و انگلیسی) تألیف مستشرقان بود که در هلند به چاپ می‌رسید و میان دانشمندان ایران آوازه در افکنده بود. چون استفاده بردن

از آن گنجینه معارف مورد نیاز بود سیدحسن تقی زاده از جمله کارهای فرهنگی که پیش گرفت ترجمه آن مجموعه بود با همکاری گروهی از فضلاء وقت. عباس زریاب که از اروپا بازگشته بود رابط و مدیر این کار شد. از جمله کسانی که برای همکاری در ترجمه انتخاب شدند یکی هم دکتر عبدالحسین زرین کوب بود. سرنوشت اوراق ترجمه شده آن گنجینه چه بوده است نمی دانم.

در همین دهه از پاییز ۱۳۳۵ تا تابستان ۱۳۳۶ مدیریت امور بنگاه ترجمه و نشر کتاب را پذیرفت. به این مورد هم ناچارم روشن تر بپردازم. چون مدیر عامل رسمی (دکتر احسان یارشاطر) از سال ۱۳۳۴ تدریس در دانشگاه نیویورک را پذیرفته و قائم مقامی آن مؤسسه برعهده این جانب قرار گرفته بود. من هم از مهر ۱۳۳۵ برای استفاده از بورس کتابداری یونسکو مسافر خارج شده بودم پس با کسب نظر تقی زاده که مشاور و عضو اصلی و از مؤسسين بنگاه بود از مرحوم زرین کوب درخواست شد تا آمدن مدیرعامل کارهای علمی آن مؤسسه را عهده دار شود. او لطف کرد و پذیرفت و چند ماه با علاقه مندی و بصیرت علمی بر آن مؤسسه اشراف داشت و ازین راه در کار نشر تجربه های تازه اندوخت.

در همین دوره به عضویت انجمن فلسفه و علوم انسانی انتخاب شده بود. این انجمن از تشکیلات وابسته به یونسکو و شعبه ای از انجمن بین المللی فلسفه و علوم انسانی بود. چندی تقی زاده و پس از او دکتر علی اکبر سیاسی رئیس آن بودند. انجمن پس از ده دوازده سالی که دایر بود انحطاط پیدا کرد.

درین دوره مقاله های زیاد از زرین کوب مخصوصاً در مجله های سخن، مهر، علم و زندگی، راهنمای کتاب، کتاب های ماه، نقد کتاب، انتقاد کتاب، مرابرد و نشریات دیگر به چاپ رسید. هم چنین دو کتاب ازو (یکی ترجمه و یکی تألیف) و سه مجلد متن درسی انتشار یافت.

۱۳۴۱-۱۳۵۰

مهم ترین کاری که زرین کوب در این دوره بر عهده گرفت همکاری با مجتبی مینوی در سازمانی بود که در مؤسسه انتشارات فرانکلین به ابتکار همایون صنعتی برای تألیف لغت فارسی تأسیس شد. هم چنین همکاری در تألیف و ترجمه دائرة المعارف فارسی بود که به

سرپرستی دکتر غلامحسین مصاحب توسط همان مؤسسه انتشارات فرانکلین به وجود آمده بود.^۱

زرین‌کوب به این مناسبت از سوی مؤسسه انتشارات فرانکلین به همراه مجتبی مینوی سفر درازی به کشورهای که سابقه اساسی و علمی در فرهنگ‌نویسی داشتند رفت. آن دو مؤسسات مهم فرهنگ‌نویسی را در کشورهای فرانسه و انگلیس و آلمان و امریکا دیدند و از اصول و روش کارها و نظام علمی و اجرایی آن امور اندوخته‌ها یافتند و بازگشتند. مؤسسه لغت تشکیل شد و هر دو به کار پرداختند. زرین‌کوب در دایرةالمعارف فارسی هم همکاری مؤثری داشت و مقالات زیادی برای آن کار پایه‌ای با اساس نوشت.

در این دوره، زرین‌کوب همکاری قلمی با مجله راهنمای کتاب آغاز کرد. راهنمای کتاب در سال ۱۳۳۷ آغاز به انتشار کرده بود. زرین‌کوب در سال اول و دوم مقداری از معرفی‌های کوتاه کتاب‌های تازه را بی‌امضاء نوشت. به من یاری می‌داد. مقاله بلند او با نام «سیاحت بیدپای» در چند شماره از سال ۱۳۴۱ نشر شد. در سال بعد «بخش مخصوص ادبی» را با نام «هنر و فرهنگ معاصر ایران» زیر نظر گرفت. این بخش از شماره ۴ و ۵ سال ششم (۱۳۴۲) تا اسفند همان سال در مجله دنبال شد. خانم قمر آریان هم زحمت سردبیری را در همان مدت بر عهده داشت. من در این مدت از ایران دور بودم و لطف و محبت آنان موجب نشر منظم مجله شده بود. از زرین‌کوب در دوره‌های راهنمای کتاب مقاله‌های زیاد چاپ شده است، چه در زمینه انتقاد کتاب و چه مطالب پژوهشی. از جمله نقد محکمی است که بر کتاب فکر آزادی تألیف فریدون آدمیت نوشت ولی صورت نامه‌ای بدان داده بود. آن را به امضای حسین عبدی نوشته بود و به همین امضا در سال پنجم (۱۳۴۱) صفحات ۴۶۸-۴۷۳ به چاپ رسید.

سفرهای دور و دراز در این دهه از اشتغالات زرین‌کوب بود. به هشت سفر رفت و

۱) فکر نگارش فرهنگ فارسی از سیدحسین تقی‌زاده بود که به مؤسسه انتشارات فرانکلین القاء شده بود. عباس زریاب خوبی صورت طرحی درباره آن نوشته بود که اصل آن را به خط او در اوراق سیدحسین تقی‌زاده دیده‌ام و عکس آن را در مجله کلک چاپ کرده‌ام. آن طرح که «فرهنگ فارسی» نام دارد حاوی چهار اصل است که سه اصل اول آن به خط زریاب است و اصل چهارم نوشته عبدالحسین زرین‌کوب. این طرح برای فرهنگی بود جامع اصطلاحات دایرةالمعارفی و لغات فارسی. (مجله کلک شماره ۷۱-۷۲ (اسفند ۱۳۷۴): صفحه ۲۴۱-۲۴۲).

همه برای مشارکت در کنگره‌های علمی و بازدیدهای فرهنگی و تحقیق در کتاب‌خانه‌ها و تدریس (دانشگاه‌های کالیفرنیا و پرینستون در امریکا) بود.

در این دهه او خود را از دانشکده الهیات به دانشکده ادبیات - آنجا که خانه واقعی و معنوی او بود - منتقل کرد و به عضویت گروه ادبیات فارسی در آمد. البته به گروه تاریخ هم پیوستگی یافت. از سفرهای دلپذیری که در این دهه کرد دو سفری بود که افتخار همراهی بدیع‌الزمان فروزانفر را داشت و چند بار و چند جا به ذکر آن پرداخته است. (یکی به پاکستان بود و یکی به عراق).

در این دوره هفت کتاب تألیفی از او نشر شده است (سه تا در قلمرو ادبیات و سه تا در تاریخ و یکی در زمینه عرفان).

۱۳۶۰-۱۳۵۱

در این دهه دوبار سخت بیمار شد. نخستین بار عارضه قلبی در سال ۱۳۵۳ در او ظاهر شد و به خیر گذشت. بیماری که در تن او خانه کرده بود در بهار ۱۳۵۷ با هیبتی سخت‌تر بر او حمله آورد. در آن حال به من گفتم فلانی حال خوشی ندارم و نمی‌دانم چه باید کرد. من به دکتر هوشنگ نهاوندی گفتم و ایشان بی هیچ تأملی ترتیب بستری شدن او را داد و پزشکان قلب را به معالجه او واداشت. زرین‌کوب پس از این که بهبودی نسبی یافت به امریکا سفر کرد و نخستین جراحی بر روی قلبش در آنجا انجام شد. در نامه ۲۰ مردادماه پس از خروج از بیمارستان به من نوشت:

... نمی‌دانی اقدام سرکار به بستری کردنم در بیمارستان دکتر اقبال چقدر به موقع بود. چون بعد از چندین هفته که آنجا بستری بودم در کلیولند بلافاصله بعد از ورودم به کلینیک ضرورت و فوریت جراحی قلب تأیید شد. این که باید چقدر از تو متشکر باشم البته بستگی به باقیمانده عمر دارد که چه کاری بتوانم کرد. در هر حال چند روزی است از بیمارستان مرخص شده‌ام. اما نقاهت هنوز باقی است. احتمال دارد اوایل مهرماه انشاءالله عازم ایران شوم. فعلاً از دوستان هر کس آنجا هست، یک به یک را سلام برسان. قربانت.

پس از باز آمدن، چندی مسئولیت ترتیب برنامه دوره دکتری ادبیات فارسی را عهده‌دار شد و طرح نوینی را برای استواری علمی کار پیش آورد و دروس تازه‌ای را پایه گذارد. از آن جمله «شرق‌شناسی و ادبیات فارسی» بود که تا او بود درس گفته شد و آن را

بر عهده من گذارده بود. در هیئت سرپرستی مجله دانشکده ادبیات هم، سالی با او و مرحوم دکتر احمد تفضلی همکاری وجود داشت.

وزارت فرهنگ و هنر در آبان ۱۳۵۴ مجلس بزرگ داشت و تجلیل نسبت به مقام علمی او در شهر خرم‌آباد برگزار کرد و حمید ایزدپناه آن مراسم گرم را به دلپذیری به اجرا در آورد. بعد مجموعه‌ای به نام ارمغانی برای زرین‌کوب بدان مناسبت انتشار یافت (۱۳۵۵). دوستان او شاد بودند از این که نسبت به زرین‌کوب در سرزمین خاندانش به سزاواری تمام ادای احترام شد.

۱۳۶۱-۱۳۷۰

در ۱۳۶۰ سفر دیگری برای مداوا به اروپا رفت. در پاریس اقامت گزید. این سفر دو سال مدت گرفت. در این دوره هفت کتاب از او به چاپ رسیده است (سه مجموعه مقاله، یک کتاب در مبحث تصوف، یکی در زمره مباحث تاریخ و دیگری در اندیشه، یکی ملخصی از نقد ادبی، و یکی صورت تجدید نظر شده از فن شعر ارسطو).

زرین‌کوب به سال ۱۳۶۳ از سفر دو ساله به تهران بازگشت. تدریس دانشگاهی خود را در دوره دکتری ادبیات فارسی آغاز کرد. چون بیماروش بود دانشجویان به خانه او می‌رفتند و از محضرش برکات علمی نصیب می‌بردند. او همیشه نسبت به دانشجویان صمیمی و پذیرای حضور آنان بود. نشست و خاست با جوانان برایش دلپذیر بود.

در خلال این دهه هم چند بار مجبور به سفر درمانی به اروپا شد. چند سفر هم برای سخن راندن در مجامع علمی و فرهنگی به آن صفحات رفت.

یازده کتاب حاصل این دهه از عمر اوست: سه مجموعه مقالات، یک کتاب در تصوف، دو کتاب در تاریخ، سه کتاب در مولوی‌شناسی، یکی در زمینه ادبیات و یکی در قلمرو اندیشه.

۱۳۷۱-۱۳۷۸

در این هشت سال به تدریس دانشگاهی معهود ادامه می‌داد. عضویت هیئت امنای فرهنگسرای فردوسی را پذیرفت. دعوت سازمان نقشه‌برداری کشور را برای تهیه متن تاریخی اطلس تاریخی ایران اجابت کرد. از سال ۱۳۷۵ به عضویت شورای عالی علمی

مرکز دایرةالمعارف اسلامی در آمد و مدیریت بخش ادبیات آن را با همکاری همسر خود پذیرفت به آن خدمت دلبستگی پیدا کرده بود. هم چنین عضو شورای مشاوران کتابخانه ملی بود.

کتابخانه خود را در این دوران به شهر بروجرد اهدا کرد و قرار بر آن شده است که جای خاصی برای آن ساخته شود. باز چند سفر برای سخنرانی به ممالک مختلف و از جمله به شهرهای ایران رفت. ولی سفرهای عمده اش برای رهایی از بیماری های قلب و چشم و پروستات بود. چند بار خود را به نیش تیغ جراحان سپرد. دو سال پایان عمر را دچار گرفتاری های ناگوار و دشوار و بحران بیماری های مذکور بود. در یک سال آخر دستش و فکرش از خدمت کردن به فرهنگ ایران باز مانده بود. در شهریور ۱۳۷۸ پس از رنج های فراوان درگذشت.

در سال ۱۳۷۷ مراسم تجلیلی برای او توسط «انجمن مفاخر و آثار فرهنگی» برگزار شد و بدین مناسبت کتابی به نام یادگارنامه به اهتمام علی دهباشی چاپ و نشر شد. هم چنین کتاب دیگر حاوی مقاله های ادبی و تاریخی به نام درخت معرفت به اهتمام علی اصغر محمدخانی در سلسله انتشارات سخن - که از ناشران کتاب های زرین کوب است - به چاپ رسید.

زرین کوب در مراسم تجلیل خود با اندیشیدگی سخنرانی متین و موقری در آن مراسم ایراد کرد و به روشنی متعرض ناروایی هایی شد که به نام «هویت» نسبت به او شده بود. آنجا گفت فرهنگ ایران «چند صدایی» است.

در این هشت سال پنج کتاب از تألیفات تازه او انتشار یافت، دو تا در زمینه ادبی، یکی مجموعه مقالات، یکی در تاریخ که خود در سه مجلد است و هر یک نامی جدا دارد.



حاصل عمر زرین کوب عبارت است از پانزده سال تدریس در دبیرستان های خرم آباد و بروجرد و تهران. چهل و دو سال تدریس در دانشگاه تهران و دانشگاه های دیگر. چهل عنوان کتاب در قلمروهای نقد ادبی، تاریخ ادبیات، تاریخ ایران و اسلام، کلام و فلسفه و عرفان و نقل کتاب هایی از زبان های دیگر به فارسی. تعداد زیادی مقاله و خطابه (شاید چهارصد تا) که خوشبختانه اغلب آنها به سلیقه خودش در مجموعه های شش گانه

تجدید چاپ شده است. مدیریت روزنامه و مجله. همکاری در تألیف دائرةالمعارف‌های فارسی (مصاحب)، ایرانیکا (امریکا)، اسلامی (هلند)، بزرگ اسلامی (تهران) و تاریخ ایران کمبریج.

زرین کوب دارای شوقی وافر به آموختن و دریافتن، همتی بی‌وقفه به پژوهش و نمایاندن، قلمی توانا و نکته‌پرداز در نوشتن و باز نمودن، طبعی شیوا و گزیده‌گو در سخن‌سرایی (شعر)، بصیرتی گسترده در دست‌یابی به منابع و مآخذ، بالاخره زبانی مسلط و قدرتی کم‌مانند در تلفیق و آمیختن منطقی مطالب و عرضه کردن آنها به طور وسیع به قصد بهره‌بری عموم بود.

فهرست تألیفات او (کتاب‌ها) بر اساس تنوع موضوعی و ذکر سال چاپ هر یک به ترتیب سنواتی چنین است که می‌آورم و به ذکر نخستین چاپ از هر یک از آنها اکتفا می‌شود. بعضی از کتاب‌های او به چاپ‌های متعدد رسیده است.

نقد ادبی و تاریخ ادبیات فارسی

۱۳۲۳	فلسفه شعر (چاپ بروجرد)
۱۳۳۸	نقد ادبی
۱۳۴۳	با کاروان چله
۱۳۴۶	شعربی دروغ، شعربی نقاب
۱۳۴۹	از کوچۀ رندان
۱۳۶۳	سیری در شعر فارسی
۱۳۶۴	سرّنی
۱۳۶۶	بحر در کوزه
۱۳۷۰	پله پله تا ملاقات خدا
۱۳۷۲	پیرگنجه، در جستجوی ناکجا آباد
۱۳۷۲	آشنایی با نقد ادبی
۱۳۷۵	از گذشته ادبی ایران
۱۳۷۷	از نی‌نامه (برگزیده مثنوی معنوی) با همکاری قمر آریان

تاریخ ایران

دو قرن سکوت	۱۳۳۰
تاریخ ایران بعد از اسلام	۱۳۴۳
فتح عرب در ایران (به زبان انگلیسی در تاریخ ایران کمبریج)	۱۳۵۴
تاریخ مردم ایران (دو جلد)	۱۳۶۴
روزگاران ایران	۱۳۷۳
دنباله روزگاران ایران	۱۳۷۵
روزگاران دیگر	۱۳۷۵

تاریخ اسلام

بامداد اسلام	۱۳۴۶
کارنامه اسلام	۱۳۴۸
اندیشه (تصوف، کلام، اخلاق، فلسفه)	
ارزش میراث صوفیه	۱۳۴۲
فرار از مدرسه	۱۳۵۳
جستجو در تصوف ایران	۱۳۵۷
دنباله جستجو در تصوف	۱۳۶۲
در قلمرو وجدان	۱۳۶۹
شعله طور (درباره زندگی و اندیشه حلاج)	۱۳۷۷

ترجمه

بنیاد شعر فارسی (از ج. دارمستر)	۱۳۲۶
ادبیات فرانسه در قرون وسطی (از سلسله «چه می دانم؟»)	۱۳۲۸
ادبیات فرانسه در دروه رنسانس (از سلسله «چه می دانم؟»)	۱۳۲۸
متافیزیک (از فیلیسین شاله)	۱۳۲۹
شرح قصیده ترسائیه خاقانی (از ولادیمیر مینورسکی)	۱۳۳۲
فن شعر ارسطو	۱۳۳۷
ارسطو و فن شعر	۱۳۵۷

مجموعه مقالات

یادداشت‌ها و اندیشه‌ها	۱۳۵۱
نه شرقی نه غربی، انسانی	۱۳۵۳
از چیزهای دیگر	۱۳۵۶
با کاروان اندیشه	۱۳۶۳
دفتر ایام	۱۳۶۵
نقش بر آب	۱۳۶۸
حکایت همچنان باقی	۱۳۷۶

نوشته‌های ادبی و تاریخ‌نگاری

تک درخت (رساله‌ای است)	۱۳۴۷
تاریخ در ترازو	۱۳۵۴

درسی

قرائت فارسی (سه جلد)	۱۳۳۵
نقد ادبی (با حمید زرین کوب)	۱۳۵۸

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

